

فلسفه هستی و منشأ خلقت

جلد یک

مقابلهٔ دین، علم و فلسفه

نوشته

استاد ممنوع القلم

## بخش دوم

بررسی های افزوده تر در آیات قرآن از نظر بود  
و نبود الاله خالق مورد ادعا



## فصل یک واکنش‌های غیرمنطقی

### میگویند

در بحث‌های پیشین این نتیجه به دست آمده که 1- داده های آیات آسمانی در مورد جهان و انسان به تمامی نادرست، غیر علمی و غیرمنطقی اند، و از همان رو، 2- احتمال وجود ال‌اه خالق که از مخلوقات مورد ادعایش اطلاع ندارد به کلی مردود است.

جالب است بدانیم که این نتیجه گیری‌های علمی و منطقی در مورد عدم احتمال وجود ال‌اه خالق که از مخلوقات مورد ادعای خود بی اطلاع است، در بین توده های دیندار چه واکنشی ایجاد میکنند، و اینان به چه دلیل و منطق یا فکر و اندیشه ای، و از طریق کدام پاسخ‌های کلیشه ای و راه‌های گریز این نتایج را مردود می شمارند.

در زیر به تعدادی از این صغری و کبری کردنی‌های توده گیر اشاره میکند:

یک- میگویند علم و دانش قادر به قضاوت در مورد بود و نبود، و به تبع آن قادر به رد احتمال وجود ال‌اه خالق آسمانی نیستند

مراجعه به بحث‌هایی که اصل صلاحیت علم و دانش انسان برای شناخت حقیقت هستی و زندگی را زیر سؤال می‌برند، یکی از راه‌های گریز از این واقعیت عینی و منطقی است که "الاهی که قادر به توضیح مخلوقات مورد ادعایش نیست، نمیتواند وجود داشته باشد."

این ادعاها در مورد رد صلاحیت علمی و فلسفی انسان اما، نه حرف تازه ای است و نه از قدر و منزلت این حوزه های دانش و دانائی، و این ابزارهای شناسائی بشر می‌کاهد. البته ما نیز در بحث‌های پیشین همین کتاب مطرح کردیم که نه علم و نه فلسفه ادعای آگاهی از اسرار هستی را دارند. منظور اینان اما محدودیت یا نسبی بودن علم و فلسفه نیست. اینان در واقع، با زیر سؤال قرار دادن توانائی های علمی و فلسفی بشر برای شناخت "منشأ هستی و خلقت" سعی میکنند اصل و اساس مراجعه به علم و منطق را زیر سؤال ببرند و بدینوسیله اصل و اساس شناخت و قضاوت را از انسان سلب بکنند. از اینان، بسیاری ریاکارانه روی این سؤال انگشت می‌گذارند که:

- "وقتی علم و فلسفه شما قادر به شناخت و کشف اسرار هستی نیست، پس قادر به رد ادعاهای دینی ما در مورد ماهیت و منشأ هستی و خلقت هم نمی تواند باشد."
- "شما که نمیدانید که هستی اولیه از کجا و چگونه پدید آمده، پس چگونه میتوانید ادعا بکنید که آنچه ادیان خداباور در مورد وجود الله به عنوان هستی و منشأ هستی و خلقت مطرح میکنند، صحت ندارد!"

توجه داریم که اینگونه سفسطه بازیها، همانند کشیدن عکس مار به هیچ کاری جز گول زدن خود و سایر توده های ناآگاه و استعمارزده نمی‌خورند. چرا که ما در اینجا ادعاهای دینی در مورد وجود الله به عنوان منشأ هستی را با دستاوردهائی که علم و فلسفه در اختیار ندارند

نسنجیده ایم، بلکه به جای آن، به موضوعات و ادعاهائی از کتابهای مقدس خود اینان پرداخته ایم که علم و فلسفه نیز دستاوردهای قابل اثبات وسیع و عمیقی به دست آورده اند. ما ادعای ذهنی وجود الاه خالق غیرقابل اثبات را با ادعای ذهنی متقابلی در مورد عدم وجود وی پاسخ نداده ایم. ما بلکه به جای ارزیابی ادعاهای غیرقابل اثبات در مورد وجود الله خالق مورد ادعا و ادامه بحث بین نظریات ماده گرایی و ایده آلیستی، و همچنین به جای ادامه رو در روئی های تاریخی خداباوران (ته ایستها) و آته ایستها، داده های این الاه مورد ادعا در مورد خلقت مورد نظرش را با داده های علمی مورد بررسی و ارزیابی قرار داده ایم. ادعاهائی را به بحث کشیده ایم که هم الاه خالق مدعی دانستن شان است، و هم علم و فلسفه شناخت کافی از آنها دارند.

کاری که ما کرده ایم، در واقع، جز این نیست که آیات الله خالق در موارد **خلقت** جهان و انسان را با داده های قابل اثبات علوم مقایسه کرده ایم و از این طریق نشان داده ایم که ادعاهای الله خالق از خلقت جهان و هستی با واقعیتهای موجود نمیخوانند. با علم و داده های علمی به اثبات رسیده همخوانی ندارند. اما این نتیجه که ادعاهای الله در مورد خلقت مورد ادعایش نادرست اند، خود به خود به این نتیجه منطقی منجر شده که:

- **الاه خالق مورد ادعا، مخلوقات مورد ادعای خود را نمی شناسد و از همان رو، نمیتواند خالق این موجوداتی باشد که نمی شناسدش.** دیدیم که بر اساس اصل همه شمول فلسفه و منطق، خالقی که مخلوقات مورد ادعای خود را نمی شناسد، نمیتواند خالق این مخلوقات مورد ادعایش باشد. نمیتواند وجود داشته باشد. **احتمال وجودش منتفی است.**

بدین ترتیب، ما به جای رد یا تأیید ادعای به اثبات نرسیده وجود الله به عنوان منشأ هستی، از طریق مقایسه داده های وی با داده های علمی قابل شناخت و ارزیابی به اینجا رسیده ایم که ادعاهای الاهی مورد ادعا در مورد خلقت و مخلوقات مورد ادعایش به تمامی نادرست اند. به اینجا رسیده ایم که "وقتی ادعاهای الله مورد ادعا در مورد خلقت جهان و هرچه در آن است رد میشود، لاجرم ادعایش در مورد هستی خودش نیز قابل پذیرش نیستند. به اینجا رسیده ایم که:

- **الاهی که ادعایش در مورد خلقت جهان و هستی نادرست از آب در می آید، صحت ادعایش در مورد وجود خودش نیز زیر سؤال میرود. ناممکن میشود.**

بدین بیان، حرف اینانی که ادعا میکنند که "نمیتوان با استفاده از دستاوردهای علمی و فلسفی پی که اطلاعی از "منشأ هستی و خلقت" ندارند، به بود و نبود الله مورد ادعا رسید"، جایی برای بیان نمی یابد. حرفی بدون منطق است. حرف مفتی است، چرا که ما در این ارزیابی، ادعاهای خدای مورد ادعا در اموری را که به وسیله علم و فلسفه شناخته شده اند، مورد سنجش و ارزیابی قرار داده ایم؛ و وقتی به اینجا رسیده ایم که حرفهای الله خالق صحت ندارند، به طور منطقی در برابر این نتیجه قرار گرفته ایم که:

- **یک چنین الاهی بیخبری نمیتواند خالق این جهان و هستی پی که نمی شناسدش باشد.**

این است که ادعاهای خداپرستان مبنی بر اینکه "علم و دانش به سبب محدودیتهای خود قادر به قضاوت در این امور متافیزیکی نیستند"، در این مورد معین جایی برای اعراب نمی یابد و مردود است.

## دو- میگویند یک یا چند خطای ناقابل! در کلام الاله برای رد وجود این خالق جهان و هستی کافی نیستند

اسلامیان که یاد گرفته اند اول ایمان بیاورند و بعد از آن برای اثبات خدای مورد ادعایشان دلیل بتراشند، به همان طریق، ردّ وجود الله مورد ادعایشان را به خاطر یک یا چند دلیل و اشتباه به قول اینان **ناقابل!** در کلام الله شان را زیر سؤال میبرند. جمعی حتی به وجود خطاهائی کم و زیاد در کلام الله خالق شان اعتراف میکنند، اما در همان حال، این خطاها را در مقام مقایسه با عظمت و بزرگی الاله مورد ادعایشان قابل نمی بینند. قابل خدای بزرگشان نمیدانند!

گویا خدای بزرگ باید خطاهای بزرگ! بکند و انگار بی اطلاعی از خلقت مورد ادعای خود خطای بزرگی نیست! به بیان اینان: "درست است که برخی از آیات الله قرآن با واقعیت موجود نمیخوانند و از نظر علمی و منطقی نادرست اند، اما با یک یا چند خطا و نادرستی کوچک!:"

- نه میتوان ادعای وجود الله خالق به این توانائی، دانائی و بزرگی را زیر سؤال برد و،

- نه میتوان احتمال وجود وی را نفی کرد."

این و اینگونه توجیهاات اما، نه فقط به توجیه خطای الله خالق مورد ادعا منجر نمیشود، بلکه حتی بیش از پیش علت وجودی یک چنین خدای خالق را هم زیر سؤال می برد. زیر سؤال می برد، چرا که الله خالق که در قرآن معرفی شده، برخلاف انسان که ماهیتاً ضعیف و خطاکار است، نه سهو و اشتباه میکند، و نه دچار خطا میشود. الله خالق مورد ادعای قرآن از هر نظر مطلق است و از هیچ نظر نمیتواند دچار سهو و خطا بشود. غیر از این باشد و دچار سهو و خطائی ولو ناقابل هم بشود، بر اساس آیات خودش هم! (آیه 82 سوره النساء)، توان و وجودش زیر



سؤال می‌رود. مردود می‌شود. کفایت الاهی اش برای خلقت جهانی به این پیچیدگی و به این نظم و قانونمندی را از دست می‌دهد. این آیه چنین است:

"آیا به قرآن نمی‌اندیشند؟ چنانچه از سوی غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند «سورة النساء، آیه 82»<sup>212</sup>"

می‌بینیم که این آیه به صراحت تمام ادعا میکند که هر کلامی و آیه ای که دارای اختلاف باشد، از آن خدا نیست. دیدیم و در فصول آتی هم به تفصیل بیشتری توضیح خواهیم داد که بخش بزرگی از 6200 آیه قرآن در تناقض و اختلاف با همدیگر قرار دارند. در نتیجه، بر این اساس و به تبعیت از همین آیه قرآن، باید پذیرفت که بخش بزرگی از قرآن از آن خدا نیست.

بر این اساس هم هست که در جائی که بسیاری از اشتباهات و خطاها، از انسانها که به قول خود این مدعیان "جایز الخطا هستند"، پذیرفته میشوند و حتی صحت و سلامت شخص آنان را نفی نمیکنند، هر سهو و خطای ولو کوچک، به طور منطقی، برای رد ادعای وجود الله مدعی خلقت و حکمت قرآن کفایت میکند.

### سه- میگویند خدا هم مثل آفتاب نیازی به اثبات ندارد

استفاده از تشبیهات و تعبیرات غیرمنطقی یکی دیگر از شیوه های دفاعی خداباوران در مقابل این نتیجه گیری منطقی است که "وجود الاهی

---

<sup>212</sup>أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (۸۲ النساء)

خالقی که اطلاعات درستی از جهان مورد ادعایش ندارد، به کلی نامحتمل و ناممکن است". آنان آیات کتاب آسمانی شان را "کلام الله" و تنها آثار مستقیم الاه مورد ادعایشان معرفی میکنند، ولی وقتی در برابر این واقعیت قرار میگیرند که این آیات با داده های علمی و منطقی هیچ همخوانی بی ندارند، برای نجات الاه مورد ادعایشان از مخصه های که آیات و اطلاعات نادرستش به وجود آورده، به تمثیلات و تعبیرات ناممکنی رو می آورند. تشبیه وجود الله خالق به آفتاب تابان، "آفتاب آمد دلیل آفتاب"<sup>213</sup>، از آنجمله است. بدین معنی، گویا همانگونه که آفتاب خودش دلیل هستی و وجود خودش است، الله مورد ادعای قرآن هم به اندازه آفتاب تابان خود را اثبات میکند. مثل آفتاب احتیاجی به دلیل و منطق اثباتی ندارد. مثل آفتاب می تابد.

اما شعر "آفتاب آمد دلیل آفتاب" در مورد چیزی و کسی صحت دارد که آثار و نتایجش از هر معروفی معروف تر و از هر معرفی معرفی تر است و هم از این رو، برای شناسائی خود احتیاجی به هیچ معروف و معرفی ندارد.

آفتاب البته که بدون سبب و جهت دلیل هستی و وجود خودش به حساب نمی آید. نور و گرمای آفتاب، منشأ هستی و اساس زندگی در کره ماست. به سبب این آثار غیر قابل انکارش هم هست که آفتاب به عنوان دلیل وجود و هستی خودش به حساب می آید. اما الاه مورد ادعای قرآن، مثل آفتاب نیست، چرا که برخلاف آفتاب، هیچ دلیل اثبات شده ای ندارد. نه فقط دلیلی برای اثباتش نیست، بلکه حتی تنها آثاری که از وی ارائه میشوند، آیات آسمانی بی اند که دیدیم نه درست، نه علمی و نه منطقی اند. بدین ترتیب، آثار این الاه مورد ادعا بر خلاف آثار آفتابی که

---

<sup>213</sup> مولوی، مثنوی معنوی.

با تابش خود هستی و حیات موجودات زنده را سبب میشوند، نشان میدهند که الیه خالق مورد ادعا از موجودات جهانی که ادعای خلقتش را دارد، هیچ اطلاعی ندارد. تنها آثارش بر عدم وجودش دلالت میکنند تا بر وجودش. این است که الیه فاقد دلائل اثباتی با آفتابی که با نور و گرمایش وجودش را به هر بیننده ای اثبات میکند، نه قابل مقایسه است و نه میتواند با این مقایسه به اثبات برسد، یا از ارائه دلائل منطقی برای اثباتش فراغت حاصل بکند.

#### چهار- میگویند عقل و منطق انسان برای تعیین بود و نبود الیه خالق قد نمیدهند

در بحث مربوط به احتمال بود و نبود الله، به کرات به دو عنصر **عقل و منطق بشری** اشاره شد. بسیاری از اسلامانی که قادر به دفاع از ادعاهای دینی شان نیستند، برای فرار از مخصه ای که ادعاهای غیرعقلانی و غیرمنطقی الیه و کتاب مورد ادعای شان ایجاد کرده، اصل و اساس، و علت وجودی **عقل و منطق** انسان را زیر سؤال میبرند. برای این منظور، اینان به بحثهای فلسفی بی مراجعه میدهند، که اساساً نه قبولشان دارند، و نه اصول اساسی منطق شان را می پذیرند. در نتیجه، اینان نه برای گسترش منطق، بلکه برای یافتن راه فراری به نقل قولهای فلسفی بی که توانائی علمی و فلسفی بشر را زیر سؤال می برند، پناه میبرند.

جمله "الله خالق در حد و اندازه ای است که در عقل و منطق ما بندگان نمیگنجد"، جمله دفاعی عامی است. بر این ادعا، گویا حد و اندازه الله خالق از ظرفیت عقل و منطق ما انسانها در میگذرد و هم از آن رو،

اظهار نظر در مورد بود و نبود وی ناممکن است! به بیان دیگر، گویا عقل و منطق بشر در آن حد و حدودی نیستند که بتوانند در مورد بود و نبود الله مورد ادعا نظر بدهند و حکم صادر بکنند.

این ادعا البته سفسطه بازی رایجی بیش نیست، چرا که اینان از سوئی ادعا میکنند که انسان باید خدا را بشناسد و به وجود خالق یکتا اعتراف کرده و ایمان بیاورد، ولی از طرف دیگر ادعا میکنند که انسان قادر به شناخت خدا و تصمیم گیری در مورد وی نیست.

مراجعه اینان به این موضوعات دفاعی از جنبه های دیگر هم، مراجعه ای ناممکن است، چرا که الله خالق مورد ادعای اینان، بنا به آیات فراوانی، قرآن را برای مردم مکه و حومه آنزمان، یعنی مردمی که درک و فهمشان بسیار پائین تر از انسانهای زمان ما بوده، نازل کرده است (آیه 92 سوره انعام، آیه 7 سوره شوری و سایر)<sup>214</sup>.

این ادعا که عقل و منطق ما برای شناخت و قضاوت در مورد احتمال بود و نبود الله کفایت نمیکند، همچنین مغایر با آیاتی است که انسانهای آنزمان را برای تأیید ایمان دینی شان به اندیشیدن و قضاوت فرا میخوانند.

به اندیشیدن و قضاوت فرا خواندن به چه معنی است، جز اینکه بدین وسیله الله مورد ادعا به این واقعیت معترف است که "از دید وی نیز، انسان، **آنهم انسان جامعه بدوی آنروز، دارای توانایی لازم در مورد شناخت و قبول یا عدم قبول الله خالق مورد ادعاست**?"

---

<sup>214</sup> برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به جلد دوم کتاب "قرائت قرآن غیردینی"، به شرح پیشین.

در حقیقت، اصل دعوت قرآن برای ایمان آوردن نیز به معنی اعتراف مستقیم الله خالق قرآن به کفایت عقل و منطق انسان است.

توجه داریم که طرف خطاب الاله قرآن در کتاب قرآن، نه انسانهای امروزی، بلکه انسانهای جامعه بدوی "مکه و حومه" در زمان نزول بود (آیه 92 سوره انعام، آیه 7 سوره شوری)<sup>215</sup>. وی در این کتاب مدعی است که این آیات را برای این مردم و در حد و حدود درک و فهم آنان نازل کرده است. بدین معنی، الله خالق مورد ادعا، درک و فهم انسانهای جامعه بدوی آنزمان را در حد و حدودی میدانست که بتوانند در مورد بود و نبود وی، و ادعاها و آیاتش نظر بدهند و تصمیم بگیرند. به بیان دیگر، بر اساس آیات قرآن،

- انسانها، آنهم انسانهای جامعه بدوی آنزمان با عقل و منطق آن زمان و مکان قادر به درک و فهم آیات الله بودند و میتوانستند حرف و منطق الله را فهمیده و بر اساس آن به وی ایمان بیاورند. طبیعی است که وقتی آن مردم با آن کیفیتهای فردی، مکانی و زمانی می توانستند و میتوانند در مورد بود و نبود الله مورد ادعا رأی بدهند، حرف زدن از ناتوانی انسان امروزی، ادعائی بس عبث و به تمامی غیرمنطقی است.

این است که این ادعا که بشر امروزی قادر به درک و فهم، و قضاوت در مورد بود و نبود الله نیست، نه فقط درست نیست، بلکه همچنین علیه قضاوت الله آسمانی مورد ادعا در مورد توانائی انسان است. ادعائی است که مستقیماً با قضاوت الاله مورد ادعای خود اینان در تضاد قرار میگیرد. بدین معنی، اگر ادعای دفاعی اینان را بپذیریم و قبول بکنیم که

---

<sup>215</sup> پیشین.

انسان با عقل محدود خود قادر به شناخت و قضاوت در مورد بود و نبود  
الله نیست، پس باید به این نتایج هم تن بدهیم که:

- نه قضاوت الله خالق در مورد توانائی و درک و فهم انسان درست و  
منطقی بوده،

- نه انتظارات الله حکیم شان از مخلوقاتش به جا بوده و،

- نه طلب ایمان و تبعیت الله خالق مورد ادعا از مخلوقاتش و آنهم از  
مخلوقات آنزمان و مکان، منطقی و درست بوده و هست.

می بینیم که مقابله این ادعاهائی که توانائی انسانها را مردود می شمارند  
با قضاوت اولیه الله خالق در کتاب آسمانی اش در مورد توانائی درک و  
فهم انسانها، این مدعیان را در برابر یک دوراهی ناگزیر قرار میدهد. به  
طور منطقی اینان راهی ندارند جز آنکه:

1- یا باید توانائی عقلی انسان برای درک و فهم الله خالق مورد ادعا و  
ایمان آوردن به وی را کافی تشخیص بدهند و از آن طریق، همچنین  
نزول آیات قرآن و ارسال پیامبران از سوی الله را هم قابل توجیه فرض  
بکنند،

2- یا توانائی انسان برای قضاوت در مورد بود و نبود الله را رد بکنند،  
و در آنصورت نیز، ناگزیر باید نازل کردن آیات و دعوت از مردم  
جامعه بدوی آنزمان برای گرویدن به الاه خالق، و همچنین اعزام  
پیامبران برای دعوت انسانها به راه راست را هم کاری عبث و عملی  
اشتباهی ارزیابی کرده و همه را به حساب خطاکاری الله مورد ادعایش  
بگذارند.

بدین معنی، برای اینان راهی نمیماند جز آنکه:

- یا باید نظر الله در مورد توانائی انسان را بپذیرند و انسان را توانا و  
قادر به شناخت بود و نبود الله ببینند. این البته خود به معنی پذیرش

توان منطقی انسان برای بررسی بود و نبود و حتی قبول یا ردّ احتمال وجود وی هم هست،

- یا بار د این توانائی انسانها، خطاکاری الله مورد ادعایش را بپذیرند. این البته بدین معنی هم هست که مدعیان ایمان به الله، راهی ندارند جز آنکه:

- یا بر اساس حرف، پیام و قضاوت الله مورد ادعایشان، به توان انسان و عقل و منطقتش برای قضاوت در مورد بود و نبود الله شان اعتراف بکنند،

- یا باور و ایمان شان به این الهی را که انگار قضاوتش در مورد مخلوقاتش نادرست بوده، پس بگیرند.

اما اسلامیان نمیتوانند با رد قضاوت الله خالق مورد ادعایشان ادعای وجود وی را زیر سؤال برده و نفی بکنند. در نتیجه، برای آنان راهی نمی ماند جز آنکه بپذیرند که انسان، آنهم انسان جامعه بدوی نوع 1400 سال پیش، قادر به قضاوت در مورد الله و گزینش وی بوده و هست. هم از این رو هم الله مورد ادعایشان بیش از 6200 آیه برای "مردم مکه و حومه" آنزمان نازل کرده، و در ابعاد تکراری هم ادعا کرده که مردم مورد خطاب جامعه دوره معروف به "جهالت" آنروزی هم میتوانند آیات ناظر بر هستی و وجود وی را درک کرده، بفهمند و قضاوت بکنند. بر این مبنا، این مدعیانی هم که خود را جزو ایمان آورندگان به این دین، کتاب و خالق مورد ادعایش معرفی میکنند، نمیتوانند علیه الله خود بلند شده و نه فقط توانائی درک و فهم انسان امروزی، بلکه حتی توانائی درک و فهم مردم دوره های تاریک تاریخ از الله مورد ادعا را زیر سؤال ببرند.

بدین معنی، از زاویه صرفاً ایمان دینی اینان هم بنگریم، اینان ناگزیر باید بپذیرند که عقل و منطق تک تک ما انسانها برای ارزیابی بود و نبود الله مورد ادعا کفایت میکنند. باید بپذیرند که ما و تک تک ماها میتوانیم و باید بتوانیم ادعای بود و نبود الله مورد ادعا را با معیارهای عقلی و منطقی خود بسنجیم و بر اساس آنها در مورد بود و نبود یا احتمال وجود وی بحث کرده، رأی داده و قضاوت بکنیم.

\*\*\*

در ضمن نباید فراموش کرد که تقریباً همه نهادهای اجتماعی در جهان حاضر بر کفایت عقل و منطق بشر اعتراف میکنند، و از همین رو نیز همه نهادهای بشری، انسانها را به این سبب، مسئول اعمالشان می‌شناسند. این مسئولیت و مسئولیت‌پذیری انسانها نه فقط روابط ناظر بر امور دینی، بلکه همه روابط انسانها در همه زمینه‌های اجتماعی، قضائی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را هم در بر می‌گیرد.

در همه سیستمهای اجتماعی جهان حاضر، انسانها به سبب عاقل و منطقی شناخته‌شدنشان، مسئول و مسئولیت‌پذیر شناخته میشوند، چرا که همه ارزیابیها معطوف به عاقل و منطقی بودن انسانهاست. معطوف به بدیهی شمردن توان عقلانی و منطقی انسانها برای درک و فهم همه مناسبات، چه عینی یا ذهنی است.

اعتراف به توانائی منطقی انسانها اما، فقط به امور مادی و مناسبات آن محدود نمیشود. در همه نظام‌های حقوقی و دینی، و حتی در اسلام نیز، انسان موجودی عاقل و منطقی به حساب می‌آید. در فقه و شریعت مورد مراجعه اسلامیان نیز این اصل پذیرفته شده که کسی که فاقد عقل و منطق است، نمیتواند مسئول اعمال خود شناخته شود. کسی که فاقد عقل و منطق است، از جبر ایمان آوردن یا حساب پس دادن به نتایج اعمال



خود هم معاف است. با این حساب، مسئول شناخته شدن انسانها به معنی عاقل و بالغ پذیرفته شدن آنان هم هست. بدین معنی، حالا که انسان از سوی ال‌اه خالق مورد ادعای قرآن مسئول شناخته شده، پس از نظر وی انسان مورد نظر وی عاقل و بالغ هم هست. پس کفایت عقل و منطق انسان از سوی ال‌اه خالق مورد ادعا نیز پذیرفته و تأیید شده است.

این همه یکبار دیگر نشان میدهند که پذیرش اصل مسئول بودن انسانها به معنی پذیرش عاقل و منطقی بودن انسانهاست. از آنجا که "مسئول بودن" اصلی عام است و در همه نهادهای اجتماعی و دینی پذیرفته شده است، پس عاقل و منطقی بودن هم اصلی عام است. اصلی است که نه از نظر دینی و نه از نظر عرفی، اجتماعی یا تاریخی پس‌گرفتنی است. هم از این رو، انسان بر این اساس که مسئول ایمان آوردن به ال‌اه مورد ادعا شناخته میشود، لزوماً قادر به شناخت، قضاوت و داوری در مورد ال‌اه یا هر خالق مورد ادعا هم هست. با رد این توانائی، نه فقط منطقی که احتمال وجود الله را نفی میکند، بلکه همچنین علت وجودی ال‌اه خالق مورد ادعا هم از بین میرود.

\*\*\*

در بحثهای پیشین مطرح شد که دانش و دانائی انسان امروزی قادر به توجیه اسرار و توضیح هستی و منشأ وجود نیست. این اما، نه بدین معنی است که این دانش و دانائی برای تشخیص ممکن و ناممکن بودن ادعاهای ناظر بر وجود یا عدم وجود خالق مورد ادعا کفایت نمیکند، و نه اصل مراجعه به دانش و خرد بشر را منتفی میسازد.

باید توجه کرد که حتی اگر به فرض محال، عقل و دانش انسانها برای قضاوت موضوعاتی کفایت هم نکنند، باز در مورد لزوم مراجعه به عقل و منطق بشری مان تغییری ایجاد نمیشود. تغییری ایجاد نمیشود، چرا که عقل و منطق تنها ابزار بیولوژیکی انسان برای شناخت بشر اند. چرا که آلترناتیو عقل و منطق، بی عقلی (دیوانگی) و جهالت است، و ایندو انسان را به هیچ راهی جز بازگشت به گذشته های تاریک تاریخ بشر و زندگی ابتدائی مانده در قعر تاریخ نمیبرند.

\*\*\*

با این وجود، نباید فراموش کرد که نه علم و به تبعیت از آن، نه عقل و منطق انسان مطلق است. در واقع:

- هم ظرفیت علم، و عقل و منطق بشر محدود و نسبی است و،
- هم بر اساس آن، مسئولیت و مسئولیت پذیری انسان، مطلق به حساب نمی آید.

انسان مسئول اعمال خود است، ولی این مسئولیت در حد و حدودی است که درک و فهم میکند. به این خاطر هم هست که انسانهای امروزی، مردم و حتی دانشمندان زمانهای پیشین را به خاطر نادرست بودن دانش و دانائی شان محکوم نمیکنند. محکوم نمیکنند، چرا که گفتار و رفتار آنان، اگر امروزه ناقص یا حتی غلط به حساب می آیند، در زمان آنها منطبق با عقل و منطق زمان و مکانشان بودند. محکوم نمیکنند، برای آنکه نظریات آنروزی آنان در حد و حدودی که دانش و دانائی زمان خودشان اجازه میداد، درست بودند. برای آنکه امروزه آنان را نه بر اساس دانش و دانائی امروزی، بلکه بر اساس دانش و دانائی زمان

خودشان ارزیابی میکنیم<sup>216</sup> و بر اساس عقل و منطق زمان خودشان  
مسئول یا غیرمسئول نمی‌شناسیم.

توجه داریم که اگر ادعا این می‌بود که کتاب قرآن را انسانی به نگارش  
در آورده، بسیاری از این موارد نادرست نیز قابل فهم به حساب می  
آمده، اما وقتی ادعا میشود که این اطلاعات نادرست را الیه خالق  
فرستاده که از آغاز به همه علوم امروز و فردا واقف بوده، دیگر نمیتوان  
فکر کرد که الیه خالق هم مثل آدمها، آنروز نمیدانسته و گناه این  
ندانستن اش به گردن زمان و مکان آن دوره و زمانش بوده است.

همین رابطه نسبی بودن دانش و اطلاعات، شامل انسان امروزی و  
مسئولیت‌هایش هم میشود. ما در همان حال که درمورد نسبی بودن علم و  
فلسفه بحث میکنیم، میدانیم که بسیاری از بدیهیات امروزی مان ممکن  
است در یک فردائی، ناقص یا غلط از آب در آیند.

اما آیا این واقعیت به معنی تردید و دودلی در مورد دانش و دانائی  
موجود و امروزی مان است؟ آیا نسبی بودن علم و دانش امروزی، یا  
عدم کفایت توانائی های عقلی و منطقی امروزی بشر در هر آینده ای،  
بدین معنی است که باید به این دانش و دانائی نسبی امروزی را پشت  
کرد و به جهالت مطلق قرون گذشته بشر بازگشت؟  
پاسخ بنیادگرایان به این سؤال "آری" است.

به نظر آنان، حالا که علم و دانش نسبی اند، باید آنها را ترک کرده و به  
ادعاهای دینی گذشته های دوری که مطلق و ثابت به حساب می آیند  
برگردیم. آنان اما، نه از ابعاد وسیع دستاوردهای علمی بشر در این

---

<sup>216</sup> این البته شامل اشتباهات و نادرستیهای کلام الله که علمش باید از هر آینده ای فراتر  
برود نیست.

فاصله حرفی میزنند و نه به پیشرفتهای علمی، تکنولوژیکی و تأثیرات شگرف آنها در زندگی مدنی بشر دل سوزانیده و بهاء میدهند.

جالب است که بنیادگرایی که سعادت بشر را در بازگشت شان به بربریت هزاره های گذشته می بینند، در طول زندگیشان از بهترین دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی امروزی بهره میگیرند. اینان به توده های محروم تعلیم میدهند که زندگی این جهانی هیچ ارزشی ندارد و هرچه هست در آن جهان است، اما برای ادامه حیات دنیوی خود و اطرافیانشان دنیائی را به آتش میکشند.

اینان توده های دیندار را برای درمان دردهایشان به دعاخوانی، زیارت، و نذر و نیایش فرامیخوانند، ولی وقتی خود و نزدیکان شان بیمار میشوند، به جای مراجعه به دعا و دعانویس، یا روزه و نماز، و توبه و زیارت و مانند اینها، به بهترین پزشکان متخصص موجود مراجعه میکنند.

به توده های محروم و گول خورده تعلیم میدهند که مردن و زنده ماندن در دست الله است، ولی خودشان به وقت نیاز، برای طولانی کردن یک لحظه عمر و زندگیشان، خود را به هر در مؤسسات درمانی پیشرفته امروزی دخیل می بندند.

اینهمه البته بار دیگر می‌رساند که از نظر مدعیان بنیادگرا نیز:

- نسبی بودن علم به معنی بی معنی بودن علم و دستاوردهایش نیست، بلکه بدین معنی است که اهل علم و دانش برخلاف دینداران از هرگونه دروغ و حيله ای دوری میجویند و به صراحت و صداقت به مرزهای محدود توانائی های خود اعتراف میکنند.

بدین معنی، نسبی بودن علم و دانش:

- نه به معنی تردید در دستاوردهای آن است، و نه دور ایستادن از این تنها ابزار شناخت و قضاوت بشری را توجیه میکند.

در حقیقت بی توجه به واقعیت نسبی بودن دستاوردهای علمی، علم و فلسفه نه تنها وسیله شناخت و قضاوت بشر اند، بلکه حتی مهمترین مبنای معیارهای مسئولیت پذیری انسانها به حساب می آیند. در نتیجه، برای انسان امروزی راهی نمی ماند جز آنکه:

- یا باید به دانش و دانائی نوعاً نسبی و شاید ناقص و حتی در برخی موارد غلط امروزی، بیاویزد و به دستاوردهای آنها اعتماد نشان بدهد، یا با پشت کردن به علم و دانشی که نسبی اند، به مطلقیت جهالت تاریخی برگردد.

- یا دانش و دانائی امروزه خود را با وجود نسبی بودنشان کافی و وافی بداند و بر اساس آنها نظر داده و مسئولیت بپذیرد، یا به افتادن به قعر گودال ادعاهای هزاره های تاریخ بشر رضایت بدهد.

- یا باید به عقل و منطق نسبی خود تکیه کرده و روز به روز آنها را کاملتر بکند، یا برای رسیدن به مطلقیت دینی و نوع دینی، از خیر علم و دانش نسبی امروزی بگذرد و به غلطین به چاه مطلقیت دوره های بربریت تاریخی رضایت بدهد.

میدانیم که هرگونه تردید در بهره مندی از علم و دانش و دستاوردهای ولو نسبی اش، در نهایت هیچ معنایی جز افتادن به چاه جهالتی که بسیاری از توده های استثمارزده امروزی را در گودال خود اسیر کرده، نمیدهد.

در واقع، عقل و منطق بشری ما - چه کامل یا ناقص، و چه درست یا غلط- تنها ابزار بشری ما برای سنجیدن و همچنین برای شناخت و

قضاوت، از آنجمله قضاوت در مورد درست یا غلط بودن ادعای وجود الله خالق است.

عقل و منطق ما تنها ابزار قابل قبول برای سنجش و قضاوت انسان به حساب می آیند و برای ما انسانها جز بهره مندی از این تنها ابزارهای دانش و دانائی بی که بشر را از حیوانات متمایز میکنند، راهی وجود ندارد.

اینهمه به چه معنی است جز آنکه:

- هم بهره مندی از شناسائی، سنجش و تشخیصی که ابزار عقل و منطق و بر این اساس، علم و فلسفه فراهم می آورند و، هم نتایجی که به کارگیری این ابزار برای قضاوت در همه امور و مقولات عینی و ذهنی به دست میدهند، غیرقابل رقابت و تعویض، و در همان حال، به حدکافی قابل اعتماد اند!

بدین ترتیب، نتایجی که در بحثهای علمی و فلسفی پیشین در مورد عدم احتمال علمی و منطقی الاله مورد ادعا به دست آمده، کماکان به قوت خود باقی است، و به سبب علمی و منطقی بودنشان به تمامی قابل اعتماد، مراجعه و دفاع اند.

از همین رو هم، منبع هرگونه بحث و بررسی در مورد مقولات فلسفی را بدون دخالت دادن ادعاهای دینی بی که نادرستی شان به اثبات رسیده، و صرفاً با مبنا قرار دادن دستاوردهای علمی و منطقی ادامه خواهیم داد.



## بررسی های افزوده تر در مورد احتمال وجود الاه

**یک) نتیجه به دست آمده به اعتبار خود باقی است**

دیدیم که مقایسه آیات قرآن با دستاوردهای علمی و ارزیابیهای منطقی نشان میدهد که اطلاعات موجود در قرآن در مورد **خلقت جهان** نه فقط با دستاوردهای علمی نمیخوانند، بلکه حتی با واقعیت‌های عینی موجود به کلی مغایر و هم از این رو، به تمامی نادرست اند. از اینجا این نتیجه حاصل میشود که:

**"وجود خالق که از مخلوقات خود بی‌اطلاع است به طور منطقی ناممکن است"**.

به بیان دیگر، وجود خالق که از مخلوقات مورد ادعای خود اطلاع یا اطلاع درستی ندارد، به کلی نامحتمل و ناممکن است. دیدیم که این نتیجه گیری:

- هم عام است و،
- هم در همه حال به قوت خود باقی است.

لازم به تکرار نیست که این نقائص مورد بحث در قرآن به قدری جدی و غیرقابل چشم پوشی اند که با هیچ توجیه و تکراری، نه قابل فراموشی و نه قابل جبران اند. بدین معنی که حتی اگر روزی کسی به فرض محال ثابت بکند که اینهمه ادعاهای ساختگی در مورد صحت تائم و تمام قرآن صحت دارند، باز هم وجود این و این نوع نادرستی ها و نقیصه ها در معنی و مفهوم نظم و نثری که "کلام الله" خالق خوانده میشوند، نه قابل



فراموشی، و نه قابل جبران با موضوعات و توضیحات ولو درست دیگر اند. از این رو،

- این نتیجه گیری در مورد "ناممکن بودن احتمال وجود الاهی که اطلاع درستی از مخلوقات مورد ادعایش ندارد، نه نیازی به تحقیق بیشتر و نه احتیاجی به یافتن تأییدیه های دیگر دارد.

هم از این رو، این نتیجه گیری به ثبت رسیده و در ادامه این بحثها نیز به قوت خود باقی خواهد ماند.

### **دو) ضرورت‌های دیگر برای ادامه بررسی های بیشتر**

با این وجود، نویسنده متوجه است که در اینجا، مورد، موضوع و نتیجه گیری یی مطرح است که باور میلیارد‌ها انسان خدا‌باور، از آنجمله صدها میلیون مسلمان این کرهٔ خاکی و دهها میلیون مسلمان جامعهٔ ما را زیر سؤال میبرد. اینان صحت ادعای وجود خدای خالق را، ولو اگر از مخلوقات خود بی اطلاع است، یا اطلاعاتش فاقد صحت اند، پذیرفته اند، و زندگی و حتی فکر و ذکر خود را با فرض و ادعای وجود چنین خالق‌ی تطبیق داده و تنظیم کرده و میکنند.

این دهها و صدها میلیون انسانی که اکثراً بدون هیچ شرط و شروطی به وجود چنین الهی باور کرده اند، نه فقط این جهان، و زندگی و معیارهای ارزشی این جهانی شان را با این ادعاهای کلان، ولی غیرمنطقی و ناممکن، تطبیق داده اند، بلکه حتی با مراجعه به این ادعاهای، برای زندگی بعد از مرگشان خواب و خیال ساخته و تا پایان عمر با این خیالات به خواب رفته و بیدار میشوند. این است که این بررسی از سوئی این نتیجه و قانونمندی منطقی را که "وجود خالق که از مخلوقات خود

بی اطلاع است، به طور منطقی ممکن نیست و این شامل الله مورد ادعای قرآن هم میشود" تأکید میکند، ولی از سوی دیگر، لازم می بیند این نتایجی را که شاید برای بسیاری غیرمترقبه و غیرقابل قبول جلوه میکنند، هرچه بیشتر توضیح بدهد و با نتایج بررسیهای دیگر در متون دیگر قرآن مورد پذیرش این ایمان آورندگان، مقابله بکند.

- لازم می بیند تا با مراجعات عدیده به قرآن و ارزیابی علمی و منطقی آیات و محتوای آنها، سایر دلایل و مدارک در مورد احتمال یا عدم احتمال وجود الله خالق مورد ادعا را استخراج بکند، و از طریق کند و کاو در این آیات، نتایج جدیدی را استخراج کرده و با نتایج بررسی آغازین به مقایسه بکشد.

- لازم می بیند تا احتمال وجود یا عدم وجود الله خالق مورد ادعا به عنوان مبدأ و منشأ هستی و خلقت را با دلایل عدیده ای به بحث بکشد، تا از این طریق، نه برای ایمان آورندگان به این ادعاهای دینی، در مورد صحت این نتیجه و نتایج، شبهه ای باقی بماند، و نه منابعی که این دین و ادیان را در بازار دینی به فروش میرسانند، فرصت آنرا پیدا بکنند تا از طریق مراجعه به موردی از موارد، کل موضوع و نتیجه گیری علمی و منطقی معتبر فوق را لوث کرده و زیر سؤال ببرند.

\*\*\*

در ضمن، دیدیم که بسیاری از این توده های میلیونی این فکر نادرست و غیرمنطقی را با خود حمل میکنند که انگار برای رد ادعای وجود الله مورد ادعا باید دلایل بیشتر و عدیده ای ارائه شود. **این فکر البته که به خودی خود غیرمنطقی است**، چرا که یک خطا و اشتباه حتی بزرگ ممکن است صحت تمامی دانش و دانائی یک انسان را زیر سؤال نبرد،

اما بر عکس، یک خطای ولو بسیار جزئی هم برای رد وجود الله خالق که بنا به ادعا، دانای مطلق و غیر قابل اشتباه و فراموشی است، کفایت میکند.

این تفاوت از آنجا ناشی میشود که انسان به طور معمول، گام به گام یاد میگیرد. هرگز به دانش و دانائی مطلق نمیرسد و همیشه نیازمند یادگیریهای جدید تر است. با یک پایش پله های دانش و دانائی را طی میکند، در حالی که پای دیگرش در جایی از باطلاق جهالت و نادانگی گیر است. انسان در جریان یادگیری، و تغییر و تکمیل یادگیری هایش دچار خطا میشوند. اساساً یادگیری و اعتلای یادگیری اش از طریق خطا و اصلاح خطاهایش پیش میرود. در ضمن، دانستنی های انسان، مطلق و قطعی نیستند و میتوانند، برخی به سبب فراموشی و برخی به سبب نقص دانش و دانائی نسبی اش، به راه خطا بروند. هم از این رو هم هست که:

- انسان میتواند و باید خطا بکند، و اساساً خطاکاری در طبیعت انسان جا دارد.

الله خالق اما، بر اساس آیات قرآن، بر همه چیز عالم و حاکم است. علمش قطعی است و بر خلاف انسان، دچار اشتباه هم نمیشود. این است که جهان موجودی که الاه قرآن ادعای خلقتش را دارد، اینهمه پیچیده، منظم و منطقی است. بدیهی است که خدائی که ممکن است دچار خطا بشود و کارها و اعمالش به تمامی منطقی و قانونمند نباشند، نمی تواند چنین جهانی را خلق کرده باشد.

این است که در کلام و عمل الاه مدعی خلقت جهان نباید هیچ خطا و اشتباهی پیش بیاید. نباید هیچ اشتباه یا تضاد و تعارضی ثبت بشود. پیش بیاید و ثبت بشود، ولو جزئی و ولو یکباره، ادعای خالق بودن چنین

الاهی زیر سؤال میرود. ادعای وجودش نفی میشود. این استدلال به قدری بدیهی است که حتی الاهی قرآن نیز می پذیرد که وجود خطا در کلامش نشان میدهد که این کلام و کتاب از آن وی نیست:

- "آیا به قرآن نمی اندیشند؟ چنانچه از سوی غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند» *سوره النساء، آیه 82*»<sup>217</sup>

بدین معنی اگر در آیه ای خطا و اشتباهی باشد، آن آیه از آن الله خالق نازل کننده قرآن نیست. بر این اساس، بخش بزرگی از آیات قرآن از آن الله خالق نیستند. این به چه معنی است، جز آنکه قرآن از آن الله خالق نیست و هر ادعائی که در مورد وی انجام شده بی اساس است و ربطی به وجود یا عدم وجود الله خالق ندارد.

اینهمه نیز میرساند که این فکر که برای رد ادعای وجود الاهی ارائه خطاهای بیشتری لازم است، فکر و انتظاری به تمامی نادرست، و حتی به معنی ناقص و ناتوان فرض کردن الاهی است که باید دانا و توانای مطلق باشد.

\*\*\*

این همه همچنین نشان میدهد که فقط یک اشتباه یا خطای ولو کوچک در کلام الاهی خالق از نظر خلقت جهان و انسان، برای رد ادعای وجود وی کفایت میکند. به بیان دیگر،

---

<sup>217</sup>أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (۸۲ النساء)

- ثبوت فقط یک خطای ولو کوچک در بیان و کلام ال‌اه خالق در مورد خلقت جهان و انسان، برای رد ادعای وی کافی است و با این وجود، هیچ نیازی به اثبات خطاهای دیگر در حرف و عمل وی نیست.

در ضمن، باید افزود که توده های میلیونی که با هزاران گفتار و نوشتار تبلیغاتی و دروغین "از گهواره تا به گور" به بند کشیده شده اند، برای رهایی از این بندهای سنتی باید در برابر تلی از اطلاعات، و دلیل و منطق روشن و صریح قرار بگیرند. قرار بگیرند تا شاید یکی از این هزاران دلایل منطقی و عقلانی از سوی جمعی و تعدادی از این به بند کشیده شده ها، درک و فهم بشود و راه را برای رهایی شان از این استثمار و استثمار تاریخی هموار سازد.

شاید که کسانی با رو در رو قرار گرفتن با دلایل فراوان و تکراری، چشمان خود را به روی حقیقتی از حقائق انکار شده باز بکنند.

شاید که جمعی و کسانی از این توده های میلیونی بتوانند از یکی از این زوایای مختلف، قسمتی از حقایق موجود را ببینند. شاید که بیدار شوند.

شاید که زودتر از آنچه تاریخ اضمحلال فرهنگی این ملتها و جوامع تحت ستم و سیطره "استعمار نو جهانی و بنیادگرایی داخلی" رقم بخورد، از این خواب سنگین هزاره ها بیدار بشوند.

این است که برای فراهم آوردن این فرصتها و همچنین برای رفع شبهه از کسانی که دچار این باور نادرست اند که مثلاً برای رد وجود الله به دلایل عدیده نیاز است، یا مثلاً نمیتوان خالق به این بزرگی را صرفاً با یک یا چند خطا رد کرد، هیچ منعی نمی بیند که نتیجه به دست آمده از بحثهای پیشین در مورد عدم احتمال وجود ال‌اه خالق مورد ادعا را،

یکبار دیگر و با مراجعه به آیات دیگر قرآن مورد بررسی و تأیید قرار بدهد.

هیچ ایرادی نمی بیند که نتیجه گیری "ناممکن بودن وجود الله خالق فاقد دانش و دانائی از مخلوقاتش" را با نتیجه گیریهای حاصل از مقایسه محتوای آیات دیگر قرآن در مورد بود و نبود یک چنین الیه خالق مقابله بکند و به تکرار، مواردی را که آنرا تأیید یا تکذیب میکنند مطرح بسازد.

هیچ ایرادی نمی بیند تا کند و کاو در آیات آسمانی الیه قرآن را به خاطر دسترسی بیشتر به مردمی که عادت کرده اند به جای کلمه مار به عکس مار بیاویزند، ادامه دهد. ایرادی نمی بیند، چرا که یک چنین عمل تکراری، شاید بتواند نتیجه گیری اولیه در مورد "عدم احتمال وجود الیه مورد معرفی قرآن" را هرچه بیشتر تعمیق و قابل درک و فهم بکند.

ایرادی نمی بیند، اما نباید فراموش کرد که با وجود این نتیجه گیری اولیه در مورد نامحتمل بودن الاهی که اطلاعاتش از جهان و انسان درست نیستند، یک چنین بررسی های افزوده نه ضروری و نه لازم اند. لازم نیستند، چرا که نتایج علمی و منطقی دستاوردهائی پایدار اند و دلائل و راه و روشی که به رد احتمال وجود چنینی الیه منجر شده اند، هم منطقی و هم علمی اند. چرا که نتایج علمی قابل تکرار و تجربه اند و هر تجربه علمی در هر جا و به دست هر کسی انجام بشود، صحت خود را به اثبات میرساند. به طور مثال اگر نتیجه میشود که آب در کنار دریا در 100 درجه حرارت میجوشد، این نتیجه را میتوان در هر جای دیگر این کره خاکی به آزمایش گذاشت و به دست آورد. میتوان به دست هر کسی آزمایش کرد و به همان نتیجه هم رسید.

در این مورد نیز، هر کسی در هر جای این جهان میتواند همین راه و روش علمی را در این مورد خاص به اجرا بگذارد و به همان نتیجه ای برسد که ما رسیده ایم.

تکرار میکند که با این وجود، هیچ منعی برای تکرار این بررسی نمی بیند، چرا که امیدوار است که بررسی بیشتر در بین آیات دیگر قرآن بتواند به دیگران کمک بکند تا کتاب دینی خود، و موضوع و مورد احتمال بود و نبود چنین الاهی را از زوایای مختلفش زیر ذره بین منطق و خرد بشری خود قرار بدهند. تا از طریق بررسیهای خود به نتایجی برسند که در غیر اینصورت شانس رسیدن شان را نداشتند. به سبب ممنوع و تابو بودنشان از دیدن شان عاجز بودند. به سبب گناه بودنشان از کنارشان رد میشدند.

این است که با وجود عدم ضرورت، منعی برای ادامه بررسی های بیشتر در بین آیات قرآن برای تعیین احتمال الاه خالق مورد ادعا، نمی بیند، به خصوص که تحقیقات و نتیجه گیری های چند سویه از یک چنین موضوع حساس ممکن است به وسیله توده های استعمار شده بیشتری درک و فهم بشوند و به طریقی در مقابله با تعلیمات تاریخی مدعیان دین قرار بگیرند. شاید که یکی از این بررسی ها شانس آنرا داشته باشد تا راه رهایی این انسانها از تلقینات و تهدیدات "ز گهواره تا به گور" استعمارگران دینی را هموار سازند. شاید بتواند راه رهایی از باورهای بدون دلیل و منطقی را که با فرهنگ جامعه ما عجین شده و در پوست و گوشت، و ذهن و باور ذهنی ما حک شده، به روی بسیاری باز بکنند.

\*\*\*

البته واقف است که این رهائی از این بند و بستهای فرهنگی و دینی به این آسانها اتفاق نمی افتد، چرا که این تلقینات تاریخی و باورهای فرهنگی تا به جایی در جان و دل این مردم ملقب به مسلمان و این جامعه معروف به اسلامی، رسوخ کرده که اکثریت عظیمی نه قادر به شنیدن و خواندن بحثها و نتیجه گیریهای ولو منطقی و علمی در مورد ارزیابی باورهای دینی شان هستند، و نه حتی اگر در جریان چنین بحث و فحسی قرار گرفتند، خود را قادر به داخل شدن به جریان گردش فکر و اندیشه در حول و حوش این موضوعات دینی ممنوع و غیرقابل بحث می یابند.

دیدیم که ما از فرهنگی می آئیم که انسانها از همان اوان کودکی یاد میگیرند که فکر کردن و اندیشیدن در مورد بود و نبود الله را در درون خود به دار بکشند، و حتی اگر چنین فکر به اصطلاح شیطانی به مغزشان راه یافت، آنرا را با تنبیه بدنی و مجازاتهای ذهنی خود از مغز و اندیشه شان بیرون برانند.

با این وجود، انگار که برای رهائی از این مطلقیتی که بر مغز، و دل و روان بسیاری حکم میراند، هیچ راهی جز مطرح کردن تکراری این موضوعات ممنوعه و رودر رو قرار دادن توده ها با این اندیشه های ممنوع نیست.

**سه) به طور منطقی پذیرش فقط یکی از دلایل منطقی در مورد بود و نبود هر چیزی کفایت میکند**

توجه باید کرد که از نظر منطقی مطرح کردن دلایل فراوان از یک مورد و موضوع، به این معنی نیست که باید صحت همه این دلایل را پذیرفت و بعد از آن، نتیجه مورد نظر را مورد پذیرش قرار داد. بدیهی



است که وجود نقصان یا عدم منطق کافی در یک یا چند دلیل ارائه شده، خود آن دلایل را بی اعتبار میسازد، ولی نه از صحت بقیه دلایل و نه از اعتبار نتایج حاصله از بررسیهای دیگر میکاهد.

این است که ارائه دلایل عدیده برای اثبات یا رد یک مورد و موضوع معین به این معنی نیست که یا باید همه این دلایل را پذیرفت، یا همه را رد کرد. این بلکه به این معنی است که تأیید صحت هر دلیلی، پذیرش نتایج آنرا به دنبال می آورد و بر عکس. از این رو،

- وقتی دلایل فراوانی برای رد یا اثبات نظری ارائه میشود، قبول صحت فقط یکی از آنها کافی و وافی برای نیل به مقصود است.

برای نمونه، اگر ما دلایل عدیده ای در مورد وجود یک سیب در روی میزی ارائه بدهیم. برای پذیرش یا رد وجود سیب در روی میز فقط صحت یکی از دلایل علمی و منطقی ارائه شده کفایت میکند.

بدین معنی، عدم پذیرش دلایل دیگر و حتی عدم پذیرش اکثریت دلایل ارائه شده در همان مورد و موضوع، وجود سیب مورد نظری را که به وسیله یک دلیل کافی تأیید شده، نفی نمیکند.

این رابطه البته تا زمانی صحت پیدا میکند که دلایل دیگر علیه وجود سیب ارائه نشده و عدم وجود سیب مورد نظر را به طور علمی و منطقی ثابت نکرده اند. در این صورت، بین دلایلی که برخی وجود و برخی عدم وجود سیب مورد نظر را اثبات میکنند، تضادی حاصل میشود که باید از طریق تکرار روشهای علمی و منطقی، حل و فصل شان کرد و در نهایت در مورد بود یا نبود سیب مورد نظر به اثبات نهائی علمی و منطقی دست یافت.

\*\*\*

این رابطه در مورد موضوع مورد بحث بود و نبود الله مدعی خلقت نیز صدق میکند. دیدیم که فقدان اطلاع الله خالق از مخلوقاتش و حتی نادرست بودن حرفها و آیاتش در این موارد، دلیلی است بر اینکه این الاه مورد بحث بر خلاف ادعاهایش این موجودات را خلق نکرده یا اصلاً وجود خارجی ندارد. حالا اگر بررسی های دیگر در این کتاب آسمانی نشان بدهند که یک چنین الاهی نمیتواند وجود داشته باشد، در آنصورت میگوئیم که این یک دلیل با دلایل دیگری هم تأیید شده اند. اما اگر دلایل بعدی نتیجه گیری حاصل از دلیل اولیه را تأیید نکنند هم، خود آن نتیجه اولیه به صحت خود باقی میماند. باقی میماند، چرا که برای رد احتمال وجود الله خالق مورد ادعا نیز، ولو هرچه قدر بزرگ و توانمند، وجود فقط یک دلیل علمی و منطقی کفایت میکند. بدین معنی، صرف قبول یک دلیل علمی و منطقی در مورد عدم احتمال چنین موجودی، به معنی عدم وجود وی است.

### **چهار) بررسی بود و نبود الاه لازمه تداوم "فلسفه هستی و منشأ خلقت" است**

لازم با یادآوری مجدد است که این کتاب در اساس برای آن نگارش نیافته تا در مورد بود و نبود الاه مورد ادعا تحقیق کرده و در مورد اثبات بود و نبود وی به نتیجه برسد. هدف اصلی این بررسی، کند و کاو در مقوله "فلسفه هستی و منشأ خلقت" است. برای رسیدن به این هدف نهائی هم هست که تعیین صحت یا عدم صحت ادعاهای دینی در مورد "وجود و احتمال وجود الاه مورد ادعا به عنوان هستی و منشأ هستی"، ضرورت پیدا کرده و در مرکز این بحث و کتاب قرار گرفته است.

## پنج) قرآن تنها منبع بررسیهای ناظر بر تعیین صحت ادعای وجود الاله است

باید اضافه کرد که این بررسی، قرآن را به عنوان تنها منبع و مبنای همه بررسیهای ناظر بر تعیین صحت ادعای بود و نبود الاله مورد ادعا برگزیده و مورد استفاده قرار داده است. انتخاب قرآن برای یک چنین کند و کاو تعیین کننده در مورد بود و نبود الله مورد ادعا، انتخابی درست و حتی تنها انتخاب درست و منطقی ممکن است.

چرا که قرآن، کتاب و تنها کتاب پایه ای دینی اسلام است. قرآن تنها کتابی است که به ادعای همه مسلمانان و همه مذاهب و فرق اسلامی از سوی الله خالق نازل شده و در واقع کلام مستقیم الله است.

به جز این، قرآن حداقل از نظر نظم و نثر تنها کتاب مورد قبول همه مسلمانان است. بدین معنی که حتی اگر مذاهب و فرقه های مختلف اسلامی در تبعیت از احادیث و روایات هم همعقیده باشند، در اینکه این یا آن حدیث، روایت و نقل قول صحت دارد و از آن رسول است یا نه، اختلاف نظرهای عمیقی وجود دارند. اینان از این نظر، در بسیاری مسائل و موضوعات شرعی و مذهبی، نظریات مشترکی را قسمت نمیکنند. همین چندگانگی در مورد رهبران دینی و مذهبی هم صادق است. اینها هرکدام به رهبر و رهبران دینی معینی ایمان دارند و آنان را برگزیده الله خالق شان و بقیه را گمراهان این راه معرفی میکنند.

اما حتی اگر تفسیرات مفسران و متکلمان اسلامی و همچنین درک و فهم مذاهب و فرقه های اسلامی از محتوای قرآن و آیاتش با همدیگر بسیار متفاوت باشند هم، کتاب قرآن همه مسلمانان دارای نظم و نثر مشترک و

یکسانی است. در جلد دوم کتاب "قرائت قرآن غیردینی"<sup>218</sup> محقق ایرانی پروفیسور رضا آیرملو توضیح داده شده که صحت هیچکدام از کتابهای قرآنی که امروزه در موزه های قاهره، استانبول و تاشکند به عنوان نسخ اولیه کتاب قرآنی که در زمان خلیفه عثمان جلد شده به اثبات نرسیده است. اما با این وجود، مهم است که اگر تفسیر و تعبیرهای مذاهب و فرقه ها را به کناری بنهیم، این کتاب مورد توافق همه است و آیات موجود در همه نسخ قرآن موجود، از نظر کلام و نظم یکی و یکسان اند.

بدین معنی میتوان فکر کرد که از زاویه محتوای بدون تفسیر آیات قرآن، همه مسلمانان به یک کتاب و به نظم و نثر آیات یکسانی ایمان دارند. همه این کتاب را کلام و نازل شده از سوی الله خالق مورد ادعا فرض میکنند، و هیچ مذهب و فرقه ای، با وجود تفسیرات و تأویلات مختلف، صحت متون کتبی آنرا خدشه دار و مردود نمی شمارند.

از این رو نیز میتوان گفت که آیات قرآن، هم تنها مرجع مورد قبول مذاهب و فرقه های مختلف، و هم تنها مرجع کتبی قابل مراجعه نهادهای اسلامی هم به حساب می آید.

قران اما، تنها از نظر پذیرفته شدنش به عنوان "کلام الله" برای بررسیهای ما مهم نیست. این کتاب در همان حال، حاوی ادعای وجود الاله واحد و توضیحات بنیادی وی در مورد اعمال و رفتار، و همچنین خلقت مورد ادعای وی است. خالق مورد ادعا در این کتاب، نه فقط ادعای وجود خودش را پیش میکشد، بلکه همچنین، هم در مورد ماهیت

---

<sup>218</sup> ر. ک. پیشین.

خلقت مورد ادعایش مطلب می آورد و هم از تصمیمات و رفتارهایش نمونه هائی به دست میدهد.

این است که این کتاب از نظر شناخت و قضاوت در مورد ماهیت، هویت و احتمال بود و نبود الله مورد ادعا از جنبه های مختلف، مرجع قابل تحقیق بی رقیبی است و در حقیقت، تنها و مهمترین منبع اسلامی قابل مراجعه برای تعیین صحت یا عدم صحت ادعای وجود الله خالق به عنوان "منشأ هستی و خلقت" به حساب می آید.

بر اساس این ضرورتها و ویژگیها هم هست که برای یافتن دلایل بیشتری در مورد صحت بود و نبود الله مورد ادعا، در این بخش از کتاب نیز، صرفاً محتوای قرآن و آیاتش را در مرکز کند و کار و بررسی قرار خواهد داد. موضوعات و آیات مختلف در مورد وجود الاله خالق یکتا را به بحث خواهد کشید و صحت علمی و منطقی این آیات و ادعاهای ناظر بر هستی و خلقت را ارزیابی خواهد کرد. یک چنین بررسی همه جانبه در قرآن میتواند نشان بدهد که:

- آیا نتایج پیشین در مورد "ناممکن بودن احتمال وجود الهی که از مخلوقات مورد ادعایش بی اطلاع است" به صحت و قوت منطقی خود باقی اند، یا،

- بر خلاف این نتایج، محتوای آیات دیگر قرآن دلایل عدیده دیگری ارائه داده و احتمال ناممکن وجود الله مورد ادعا در بررسی قبلی را از ناممکن به ممکن تغییر میدهند؟<sup>219</sup>

لازم به یادآوری مجدد است که نتایج جدید هرچه میخواهند باشند، نتیجه گیری پیشین در مورد "ناممکن بودن وجود الهی که اطلاعاتش

---

<sup>219</sup> توجه داریم که تضاد و تعارض بین این دو دسته آیات، ادعای نزول هر دو دسته از سوی الله واحد و معین را زیر سؤال میبرد.

از مخلوقات مورد ادعایش نادرست و مغایر علم و منطقی است" تا زمانی که از طریق دلائل دیگری بی اعتبار نشده، به اعتبار خود باقی خواهند ماند.

